

قوم خدا در تبعید

نوشته: را مکلافلین

اغلب مردم به طور عینی می‌توانند فرق بین یک منزل و یک خانه را تشخیص بدهند. آنچه که تبعید را تا به این اندازه یک تنبیه موثر می‌سازد این است که مانع از رفتن ما به خانه می‌شود. ما را از عزیزان و امنیت جدا می‌کند، و تمام حس متعلق بودن را از ما می‌گیرد. می‌تواند ما را حتی در موقعیت‌های خصومت آمیز و خطرناک قرار دهد.

قوم خدا از زمانی که از باغ عدن بیرون انداخته شدند به عنوان تبعیدیان در سرزمینی بیگانه بسر می‌برند. تمام تاریخ ما یک چرخه تبعید و بازسازی بوده است. خبر خوب این است که چرخه به پایان خود می‌رسد. هر چند، فعلا، زندگی‌های ما مخلوطی از تبعید و بازسازی است.

باغ عدن

بر اساس نقشه‌ی خدا انسان خلق شد تا پادشاهی آسمانی را بر روی زمین گسترش دهد (متی ۶: ۱۰، مکاشفه ۲۱-۲۲). برای به کمال رسانیدن این، خدا جهانی کامل و عالی خلق کرد و زمینی خاص در آن قرار داد بنام عدن (به معنای «لذت» یا «جایی دلپذیر» به زبان عبرانی). چهار رودخانه در عدن (پیدایش ۲: ۱۰-۱۴) نشان دهنده این است که این سرزمین از بین النهرین تا به مصر گسترده می‌شد.

خدا باغی در عدن قرار داد، که از آن تمامی آب‌های آن چهار رودخانه جاری می‌گشت. این مطلب این را می‌گوید که باغ هم بالا بود و هم مرکزیت داشت، چه بسا جایی در کوه‌های یهودیه. خدا همچنین انسان را معین فرمود تا «کار» باغ را انجام داده و آن را «محافظت» کرده (پیدایش ۲: ۱۵) و تا «زمین را پرسازید و در آن تسلط نمایید» (پیدایش ۱: ۲۸). به زبانی دیگر، کار ما این بود که مرزهای باغ را تا به انتهای زمین گسترش دهیم.

در باغ عدن، خدا عهد کار را برقرار ساخت تا به رابطه ما با خودش نظارت داشته باشد (اعتقادنامه‌ی وست‌مینستر ۲: ۷). ما موظف بودیم که از خدا در راستای به کمال رسانیدن وظیفه مقرر شده برای ما و با نخوردن از میوه‌های ممنوعه اطاعت کنیم (پیدایش ۲: ۱۷). اگر اطاعت می‌کردیم، به زیستن ابدی برکت می‌یافتیم (۳: ۲۲). اگر نه، سزاوار مرگ می‌شدیم (۲: ۱۷).

متاسفانه، شیطان حوا را فریب داد، حوا شوهرش را قانع کرد، و هر دو از میوه ممنوعه خوردند، و انسان از باغ تبعید شد (پیدایش ۳). خدا فرشتگان محافظی مقرر فرمود تا مطمئن شود انسان به باغ باز نمی‌گردد (پیدایش ۳: ۲۴).

لعنت تبعید

تبعید اول انسان، ما را از حضور نمایان شده خدا دور ساخت و ما و تمامی خلقت را در زیر لعنت خدا قرار داد (رومیان ۸: ۲۰-۲۲). کار کردن سخت شد، بچه بدنیا آوردن دردناک، و نهایتا همه مُردند (پیدایش ۳: ۱۶-۹). ما از حیث روحانی مُردیم (رومیان ۸: ۵-۱۱)، و این به کمال رساندن وظایف عهد و یا بازگشت به نزد خدا بواسطه‌ی ایمان را برای ما دشوار کرد (رومیان ۷: ۱۴-۲۵، غلاطیان ۵: ۱۷). ما در زیر مشارکت شکسته شده‌ای با خدا بسر بردیم (رومیان ۵: ۱۰، افسسیان ۲: ۱-۳) و همچنین در اختلافات خودمان با همسرانمان، خویشان، و همسایگان. آن شرایط ادامه یافتند. بدون میانجیگری خدا، این تمام آن چیزی بود که می‌توانستیم باشیم.

خوشبختانه، خدا وعده داد که نجات دهنده‌ای را خواهد فرستاد تا ما را از تبعید و نهایتا از مرگ نجات بخشد (پیدایش ۳: ۱۵). او عهد فیض را بنا نمود (اعتقادنامه‌ی وست‌مینستر ۲.۷)، که بواسطه‌ی آن مسیح، لعنت و تبعید آدم را وارونه می‌کرد (رومیان ۵: ۱۲-۱۹).

تبعید بشریت از باغ، تبدیل به ماهیت شیوه‌ای شد که خدا عهد خود با بشریت را دست‌کم در سطح جمعی، اجرا کرد. خدا به ما عهد شریعت را بخشید. می‌توانیم آنها را حفظ کنیم و برکت بگیریم یا آنها را بشکنیم و لعنت شویم. لعنت ممکن است به اندازه مرگ وخیم باشد، اما خدا اغلب موردی را بر می‌گزیند، مانند تبعید. اگر به راه ایمان توبه کنیم، او ما را نجات خواهد بخشید. اگر چنین نکنیم، تنبیه چه بسا افزون می‌گردد (لاویان ۲۶، تثنیه ۲۸-۳۱).

اگر به خودمان باشد، ما هرگز قادر نیستیم به اندازه کافی خوب باشیم که تبعید شدن را ممانعت کنیم، به خودی خود برکت خدا را دریافت کنیم. بنابراین، مسیح این کار را برای ما انجام می‌دهد. اگر ما فقط از راه ایمان با او یکی شویم، ما وعده بهبود یافتن کامل از تبعید آدم را دریافت خواهیم کرد.

طوفان

بعد از تبعید شدن از باغ، انسان به شرارت عمیق‌تری سقوط نمود. ما پرستندگان دروغین و قاتلان گشتیم، هم خدا را و هم همسایگان را خوار شمردیم. قاتل، اولین قاتل، از حضور خدا از عدن تبعید گشت (پیدایش ۴: ۱۶)، و نسل او از خود او وخیم‌تر شدند. انسان آنقدر شریر شد که خدا تقریبا همه ما را در طوفان نابود کرد (پیدایش ۶ و ۹). فقط نوح و خانواده او نجات پیدا کردند.

طوفان نوح را به آزارات برد، پشت مرزهای باغ عدن. این جابجایی جغرافیایی لعنت انسان را منعکس نمود، ما را از سرزمین مورد علاقه‌ی خدا دورتر ساخت. به هر حال، خدا عهد فیض را با نوح تایید نمود (پیدایش ۶: ۱۸ و ۹: ۹)، نشان دهنده اینکه بواسطه نوح، انسان آنچه را که نه تنها در طوفان بلکه در سقوط از دست داده بود را بدست خواهد آورد.

بر اساس عهد نوح، خدا انسان را مورد لطف خود قرار داد. متقابلاً، ما آغاز به بازگشت به باغ عدن نمودیم. اینبار خیلی متفاوت بود، اما با اینحال نمایانگر امید پادشاهی خدا بود.

اقامت ابراهیم

نهایتاً، خدا ابراهیم را برگزید تا پدر امت تازه‌ای گردد، که بواسطه‌ی آن خدا نقشه خود را برای پادشاهی زمینی به کمال می‌رساند (پیدایش ۱۲: ۱-۳، ۱۷: ۴-۸). از دید جغرافیایی، او ابراهیم را از نقطه‌ای در عدن در بین‌النهرین به سمت مرکز آن هدایت نمود. حرکت ابراهیم به همراه فیض و برکت خدا بود به جای اینکه در زیر خشم و لعنت او باشد. با این‌حال، این لازمه‌ی ترک کردن خانه‌ی خود و رفتن به جایی که نمی‌دانست کجاست بود. به هر حال، وقتی ابراهیم به کنعان رسید، زمین در زیر قحطی شدیدی بود (پیدایش ۱۲: ۱۰). بنابراین، او موقتاً خانواده خود را به مصر برد، بعد وقتی قحطی تمام شد به کنعان برگشت.

در این مدت، زندگی ابراهیم به مراتب دورتر از یک زندگی برکت یافته بود. همسرش به حرمسرای فرعون برده شد، نوه او دزدیده شد، و ابراهیم می‌بایست اعضای خانواده‌ی خود را وارد یک جنگ کند (پیدایش ۱۲-۱۴). همه‌ی اینها قبل از اینکه خدا با او عهد ببندد بود. خدا به او پیشنهادات متعددی از قبیل تضمین زمین و فرزند را داده بود (پیدایش ۱۲: ۱-۳، ۷ و ۱۳: ۱۴-۱۷) و بعدها به درخواست ابراهیم آنها را تایید نمود (پیدایش ۱۵: ۸).

خدا عهد بست که کنعان را به ابراهیم بدهد، و نسل او آنقدر بشمار گردند که غیرقابل شمارش باشند. بوسیله‌ی نسل او، خدا پادشاهی ابراهیم را بر تمام دنیا گسترش خواهد داد (آیات ۱-۲۱؛ پیدایش ۱۷: ۱-۱۴؛ رومیان ۴: ۱۳).

ابراهیم هرگز انجام این وعده‌ها را ندید (عبرانیان ۱۱: ۱۳). او زندگی کرد و مانند یک غریبه در همان زمینی که خدا وعده داده بود، که به او خواهد داد، مُرد، آن هم فقط با یک پسر (اسحاق) که خدا پیمان عهد را با او ادامه بخشید (پیدایش ۲۲: ۱۶-۱۸). لیکن بر اساس کلام مقدس نه ابراهیم و نه هیچکس دیگر بعد از او بر این باور بود که وعده خدا ساقط گشته است. آنها به مراتب بیشتر از یک پادشاهی قدرتمند انسانی را انتظار داشتند؛ انتظار داشتند تا پادشاهی آسمانی خدا به روی زمین بیاید (عبرانیان ۱۱: ۱۶).

خروج

دو نسل بعد، خانواده‌ی ابراهیم مانند مهمانان احترام شده‌ای به مصر رفتند، بر اساس این وعده‌ی خدا که آنها مانند یک ملت بزرگ به کنعان بروند گشت (پیدایش ۴۶: ۳-۴). این وعده به کمال رسید، اما بعد از اینکه خدا اجازه داد تا اسرائیلی‌ها برای قرن‌ها توسط مصریان به بردگی درآیند (خروج ۶: ۶، ۱۲: ۴۰).

خدا اسرائیل را به کنعان بازگرداند نه بخاطر اینکه آنها عهد او را بیاد آوردند بلکه بخاطر اینکه خدا آنها را بیاد آورد (خروج ۲۳: ۲-۲۵). همانند نوح و ابراهیم، به نظر می‌رسد که انگیزه‌ی مصیبت‌های طولانی ایشان نه اینکه بدلیل گناهان خود آنها بوده باشد بلکه گناهکار بودن دیگران. علیرغم این، خدا آن را برای خوبی خود آنها بکار گرفت (رومیان ۸: ۲۸). اسرائیل به امتی عظیم مبدل شده و مصر را غارت کرده، ترک کرد (خروج ۳: ۲۲).

با بازگشت به کنعان، اسرائیل آن حرکت ابراهیم را تکرار می‌کرد. مانند آدم آنها از باغ بیرون کرده شدند. مانند نوح آنها از عدن بیرون کرده شدند. مانند آدم، نوح، و ابراهیم، آنها وعده داده شده بودند که به عدن باز خواهند گشت، جایی که آغاز به گسترش پادشاهی خدا تا به انقضای زمین خواهند کرد.

اسرائیل در دوران خروج نسبت به خدا بی ایمان گشت. بنابراین، هر چند خدا اجازه داده تا قوم مصر را ترک کنند، آنها را وارد سرزمین وعده نکرد. در عوض، او تبعید آنها را آنقدر با سرگردان شدن، طولانی ساخت، که تمامی آن نسل اول که مصر را ترک کرده بودند، به غیر از یوشع و کالیب، در بیابان مُردند (اعداد ۱۴).

اولین پادشاهی

در کنعان، اسرائیل برای قرن‌ها پیش از اینکه خدا با داوود عهد ببندد که یکی از پسرانش تا به ابد بر اسرائیل حکومت خواهد کرد، در حال کشمکش بود (دوم سموئیل ۷ و مزمو ۸۹). سپس، تحت فرمان سلیمان پسر داود، اسرائیل به اوج قدرت خود رسید. مرزهای آن تا به مرزهای باغ عدن گسترش یافت و مردم آن غیرقابل شمارش شدند (اول پادشاهان ۴: ۲۰-۲۱)، درست بر طبق آنچه که خدا به ابراهیم سوگند خورده بود.

سلیمان معبدی به منزله خانه‌ی خدا و تخت او بنا نمود (اول تواریخ ۲۸: ۲، اشعیا ۶: ۱)، و تخت خود سلیمان ادامه دهنده تخت خدا بود (اول تواریخ ۲۸: ۵-۶، ۲۹: ۲۳). مانند خیمه پرستش، معبد و وسایل داخل آن منعکس کننده‌ی تصویری از باغ عدن بودند. هر دو بنا از دید ظاهری، گویای انگیزه‌ی روحانی مکانی بودند که خدا در آن سکونت پذیرفته و با مردم خویش دیدار خواهد نمود. اما حتی اینجا، چیزی غایب بود. خدا با قوم خود قدم نزد طوری که با آدم در باغ قدم زده بود.

بعدها، خود سلیمان نیز بی ایمان گشت. بنابراین، در دوران پسرش رحبعام، پادشاهی بین یهودا در جنوب و اسرائیل در شمال تقسیم شد (اول پادشاهان ۱۲: ۱۶-۲۴). عاقبت، هر دو پادشاهی شمال و جنوب به یک تبعیدی تازه برده شدند. همانطور که از حیث روحانی خود را از خدا دور کرده بودند، از دید جغرافیایی نیز از تخت او در اورشلیم برداشته شدند.

آخرین پادشاهی

تلاشی واقع شد که در زمان عزرا و نحمیا این پادشاهی ترمیم یابد، اما موفق نگشت چون مردم بی ایمان بودند. نهایتاً، خدا آنچه را که قوم او قادر یا میل به انجام آن نداشتند را انجام داد. پسر خودش را فرستاد تا قوم خود را از تبعید بیرون آورده و پادشاهی آسمانی را در سراسر دنیا بنا نماید.

این چه چیزی را باقی می گذارد؟ آیا ما در تبعید بسر می بریم، یا اینکه در پادشاهی آسمانی خدا بر روی زمین زندگی می کنیم؟ از لحاظی، هر دوی آن. طوری که گویی پادشاهی خدا همین الان اینجا است، به طور گسترده ای از دید روحانی (لوقا ۱۷: ۲۰-۲۱). بنابراین، ما تبعید جسمانی هستیم اما تبعید روحانی نه. ما با دنیای جسمانی، جسم فاسد، و گناه موجود در تلاش و تقلا هستیم (رومیان ۷: ۱۴-۲۵، غلاطیان ۵: ۱۷). اما از دید روحانی، ما ساکنین پادشاهی خدا هستیم، سکونت یافته توسط روح القدس و نشسته با مسیح در مکان های آسمانی (افسیان ۲: ۴-۷).

با اینحال، عیسی هنوز برای بازسازی آسمان ها و زمین نیامده است، و این باغ عدن نیست-یا بقولی، اورشلیم تازه. عهد فیض تضمین می کند که وقتی کمال پادشاهی خدا فرا برسد، ما دیگر رنج نخواهیم کشید (مکاشفه ۲۱: ۴). تا آن زمان، بطور گسترده ای این را تضمین می کند که ما رنج خواهیم برد (دوم تیموتایوس ۳: ۱۲). این زندگی ما را تا حدودی شبیه زندگی ابراهیم می کند. ما در ایمان زندگی و رفتار می کنیم، می دانیم که وعده های خدا راست است هر چند زمانی که آنها اینطور به نظر نمی آیند.

را مکلافیلین، معاون بخش ارائه سیستم های خلاقانه در سازمان Third Millennium Ministries می باشد.

این مقاله در مجله [تیبیل تاک \(Tabletalk\)](#) منتشر شده است.